

قطعه نامه کنگره ۱۸ کومه له در باره مسئله ملی کرد

۱_ خاورمیانه یکی از کانونهای بحران سیاسی در جهان امروز است. این منطقه به نقطه تلاقی تضاد منافع قدرت های امپریالیستی و دولت های بورژوائی محلی تبدیل شده است. کشمکش بر سر کسب هژمونی و تامین منافع اقتصادی و سیاسی این قدرتها، خاورمیانه را به درون جنگ ها و درگیری هایی کشانده است که هیچ ربطی به مصالح امروز و فردای اکثریت مردم این جوامع ندارند. این دولت ها امر خود را هم از طریق لشکر کشی و دخالت مستقیم و هم از طریق جنگ های نیابتی تعقیب می کنند. کشتار مردم بیدفاع در این منطقه در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لیبی، یمن و افغانستان ابعاد میلیونی پیدا کرده است و آوارگی و در بدری ابعاد دهها میلیونی. کشمکش های ملی و مذهبی دامن زده شده اند و بخش هایی از مردمی را که به مثابه مردمی هم سرنوشت در کنار هم می زیستند، به جان هم انداخته اند.

۲_ مناطق کردنشین خاورمیانه در کانون این بحران قرار گرفته اند. مسئله ملی کرد یکی از مسائل حل نشده خاورمیانه را تشکیل می دهد. مردم کرد بین چهار کشور منطقه در ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده اند. این مردم از وجود ستم ملی، یعنی تبعیض بر اساس ملیت رنج می برند و به همین دلیل جنبش رفع ستم ملی در همه این کشورها به عنوان عکس العملی در برابر تبعیض و نابرابری و بی حقوقی در جریان است. رهبری این جنبش ها اساسا در دست احزاب و جریان های بورژوایی با پیشینه تاریخی و استراتژی های سیاسی متفاوت قرار دارد. اما در کردستان ایران کومه له به عنوان یک جریان سوسیالیستی که پرچم مبارزه برای کسب مطالبات اقتصادی، رفاهی و دمکراتیک کارگران و اقشار زحمتکش، زنان ستمدیده و جوانان جامعه را در دست دارد، در عین حال پیگیرترین نیرو در مبارزه برای رفع ستم ملی است. کومه له کارگران و مردم زحمتکش و زنان ستمدیده را نیروی

محرکه جنبش انقلابی کردستان و هر تحول دمکراتیک در جامعه می داند و بر این باور است که با به میدان آمدن این نیروهای اجتماعی است که پیش شرط های حل دمکراتیک مسئله ملی فراهم می آید. کومه له هم چنین به عنوان یک نیروی انترناسیونالیست که وظیفه تقویت همبستگی کارگران و توده های زحمتکش و ستمدیده در منطقه را امر خود میداند، وظیفه خود می داند سیاست و خط مشی خود را در قبال مسئله کرد به عنوان یک مسئله منطقه ای، در دستور کار بگذارد.

۳_ ستم ملی، در کشورهایی که مردم کرد در آن زندگی می کنند، سیاستی است تبعیض آمیز که با اتکاء بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسلط در این جوامع بر مردم کرد تحمیل می شود. ستم ملی ابزاری است برای ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر منتسب به ملیتهای مختلف. مبارزه بر علیه این ستمگری حق طلبانه است و ستم ملی می تواند و باید ریشه کن شود.

۴_ وجود ستم ملی، مانند ستم بر زنان، دیکتاتوری و خفقان سیاسی حاکم بر جامعه و غیره، عاملی است برای ایجاد و تشدید تفرقه بین کارگران متعلق به ملیتهای مختلف، وسیله ای است در دست دولت ها، سرمایه داران محلی و سراسری، برای ادامه سلطه سیاسی و اقتصادی خود بر زندگی مردم. وجود این ستم چهره واقعی بورژوازی کرد را که در بقای درجه ای از ستم ملی با بورژوازی حاکم سراسری ذینفع است، از چشم کارگران می پوشاند.

۵_ جنبش رفع ستم ملی در کردستان عکس العملی توده ای است در مقابل تبعیض، نابرابری و بی حقوقی مردم کرد. به همین دلیل جنبش رفع ستم ملی در بخش های مختلف کردستان به دلیل محتوای دموکراتیک و عادلانه آن قابل پشتیبانی است. تاثیر ما بر این جنبش بایستی در جهت حفظ این موقعیت و مضمون باشد.

۶_ در مناطقی که مردم کرد و غیر کرد در جوار همدیگر زندگی می کنند، کومه له نه تنها با ایجاد هر گونه تفرقه و دامن زدن به آن بین مردم منتسب به ملیت کرد و غیر کرد، قاطعانه مبارزه می کند، بلکه با تکیه بر منافع مشترک آنها و تأکید بر هویت

انسانی آنان برای ایجاد اتحاد و همبستگی در صفوف این ملیتها از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

۷_ به حکم تحولات اقتصادی و جهانگیری سرمایه، طبقه سرمایه دار و اقشار مرفه جامعه انگیزه ای برای مبارزه در راه رفع ستم ملی در جامعه ندارند. به تبع این تحولات، احزاب و جریانهایی که نمایندگی سیاسی طبقات دارای جامعه را بر عهده دارند، چه به لحاظ عینی و چه به لحاظ تاریخی ظرفیت حل دمکراتیک مسئله ملی در راستای منافع اکثریت مردم ستمدیده کردستان را از دست داده اند و از جنبش رفع ستم ملی تنها به عنوان نردبان ترقی احزاب خود استفاده می کنند.

۸_ به دلیل نقش و جایگاهی که آزادی های سیاسی و رفع تبعیض و ستم ملی در امر سازمانیابی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی دارد، خواهان گسترده ترین تحولات دمکراتیک در جامعه است. طبقه کارگر نه تنها هیچ نفعی در بقای هیچ نوعی از ستمگری ندارد، بلکه برای برچیدن همه اشکال نابرابری و تبعیض که انسانها را بر اساس ملیت شان تحت ستم قرار می دهد، پیگیرانه مبارزه می کند.

۹_ بر متن مبارزه طبقاتی و وجود جنبش های اجتماعی مختلف و ایدئولوژی و مکاتب سیاسی متنوع مانند ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم، طیفی از احزاب و گروههای سیاسی مختلف شکل گرفته اند که هر کدام با استراتژی سیاسی متفاوتی برای رفع ستم ملی مبارزه می کنند:

لیبرالیسم دیدگاهی است که تلاش می کند جنبش کردستان را از محتوای دموکراتیک و رهائی بخش خود خالی کند و با انجام پاره ای اصلاحات تدریجی گام به گام اداری و دادن امتیازهایی در زمینه فرهنگ ملی، شور مبارزاتی مردم کرد را در این یا آن کشور فرو بنشانند. آنها از پیوند خوردن جنبش کردستان با مبارزات سراسری، از پیوند خوردن جنبش کردستان با جنبش های اجتماعی پیشرو بیمناک هستند. طرح هایی که این گرایش ارائه می دهد، هرگز به رهائی مردم کردستان از ستم

ملی منجر نخواهد شد، بلکه راه مشارکت این جریان در قدرت محلی و سراسری هموار می شود و سهم خود را از استثمار مردم کارگر و زحمتکش می گیرد.

ناسیونالیسم محصول پیدایش نظام سرمایه داریست. دولت های بورژوازی چه آنهای که محصول انقلابهای ضد فئودالی و ضد اشرافیت بودند و چه آنهایی که طی یک پروسه اصلاحات تدریجی قدرت گرفتند، محدوده قدرت خود را تا آنجا که تیغشان می برید، توسعه میدادند، سپس برای حفظ بازار داخلی کشورهايشان از اشتراکات نژادی، زبانی، فرهنگی و غیره ابزارهایی برای ایجاد انگیزه در مردم، در دفاع از مرزهای بدست آمده، می ساختند. اگر در این محدوده تفاوت هایی از لحاظ زبانی و فرهنگی و غیره هم وجود داشت، به کمک ابزارهای دولتی به همسان سازی مردم می پرداختند و اقلیت هایی با تفاوت های از این نوع را به کمک ابزارهای دولتی به رنگ همدیگر در می آوردند. از دستاوردهای تاریخی مردم در زمینه های مختلف، نمادهائی برای "افتخار کردن" می ساختند، گاه در شکل مبالغه آمیزی خود را برتر از دیگران می پنداشتند و از اینجا به دیدگاه های ایدئولوژیک بسیار ارتجاعی نظیر فاشیسم می رسیدند. از سوی دیگر در کشورهای مستعمره در نتیجه از بین رفتن تدریجی مناسبات تولیدی پیشا سرمایه داری و پیدایش طبقات نوحاسته بورژوا و کارگر، مبارزه برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر به انگیزه ملی نیاز داشت، در این مناطق نیز ناسیونالیسم به ابزار چنین نیازی تبدیل شد. اما امروز در عصر جهانی شدن سرمایه ناسیونالیسم پایه اقتصادی و افق سیاسی خود را از دست داده است.

سوسیالیسم، دانش و جنبش رهایی بخشی است که جامعه بشری را از همه بقایای نظام کهن، از ستم و استثمار رها می کند و به آزادی واقعی و از جمله رفع ستم ملی رهنمون می شود. سوسیالیسم تحقق اهداف خود را به زندگی و مبارزه یک طبقه معین اجتماعی، طبقه کارگر، مربوط کرده است. در این سنت به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنای حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل، سراسر ترین و واقعی ترین راه برای رفع کامل ستم ملی است. از

اینرو کمونیست ها خواهان تامین بدون قید و شرط این حق برای مردم کردستان هستند. تامین این حق از نظر ما به معنای وجود شرایط دموکراتیکی است که مردم بتوانند از این حق خود استفاده کنند. جدا شدن از نظر ما، در شرایطی میتواند مطلوب باشد که یک نظام مترقی و برتر، شرایط زندگی **مطلوب تر** و دموکراتیک تری فراهم آورد و از این طریق نیز راه نزدیکتری برای دسترسی طبقه کارگر به اهرم های قدرت سیاسی مهیاتر شود. صرف نظر از تصمیم مردم کردستان مبنی بر تشکیل دولت مستقل خود و یا ماندن در چارچوب جغرافیای کنونی، ما از مردم کردستان خواهیم خواست که صف مبارزه خود را از صف مردم هم سرنوشت خود جدا نکنند. به بیان دیگر، اگر چه ماندن مردم کردستان تحت سلطه یک دولت مرتجع و ضد مردم هیچگاه توصیه ما نخواهد بود، اما پیوستگی مبارزات طبقه کارگر کردستان با مبارزه طبقه کارگر در سایر مناطق همواره اولویت کار ما خواهد بود.

۱۰_ فدرالیسم و خودمختاری به عنوان راه حلی برای رفع ستم ملی در هیچکدام از بخش های کردستان نمی تواند راهی برای رفع ستم ملی باشد. زیرا فدرالیسم، توجهی به ماهیت رژیم حاکم ندارد، طرحی است مربوط به آرایش و حدود اختیارات با دولت مرکزی، در چنین آرایشی بنا به تعریف همه ابزارهای ستمگری و سرکوب در دست دولت مرکزی باقی خواهد ماند. فدرالیسم در رابطه با دولت مرکزی ماهیتی سازشکارانه دارد و ربطی به حق تعیین سرنوشت ندارد و حلال ستم ملی هم نیست، بلکه سند تداوم ستم ملی و استخوان لای زخم باقی گذاشتن است. فدرالیسم بعنوان راه حلی برای رفع ستم ملی، همه ارگانها و نهادهای سرکوبگر و قدرت اقتصادی و برنامه ریزی مرکزی را در اختیار دولت مرکزی باقی می گذارد، از اینرو در عمل چیزی بیش از یک منزل انتقالی به همان طرح لیبرالی نیست. اما اینکه کشوری از لحاظ تقسیمات اداری و جغرافیایی بصورت فدرال و یا غیر متمرکز اداره شود، مسئله جداگانه ای است که از نظر ما چنین طرحهایی هم نهایتا با رأی اکثریت مردم متشکل در شوراهای نمایندگان مردم تعیین خواهد شد.

۱۱_ کارگران، مردم زحمتکش و زنان ستمدیده جامعه نیروی اصلی پیش برنده مبارزه برای پایان دادن به ستمگری ملی هستند. با نیروی آگاهی و سازمانیابی این نیروها در مقیاس اجتماعی و تأمین رهبری انقلابی است که مردم کردستان از قید ستم ملی رها می شوند. دخالت ابرقدرتها و میدان دادن به دخالت دولت های منطقه که هر کدام به دنبال منافع ویژه خود هستند، خطریست که همواره جنبش عادلانه مردم کرد در بخشهای مختلف را تهدید کرده است. کومه له پیگیرانه نسبت به مداخله گری قدرت های خارجی و مخاطرات ناشی از آن به مردم کردستان در بخش های مختلف هشدار می دهد. کومه له زیانبار بودن سیاست آن بخش از احزاب و نیروهای سیاسی را که به جای اتکاء به نیروی مستقیم مردم، بذر خوشباوری به دخالت قدرت های خارجی را می کارند و حالت انتظار و دست روی دست گذاشتن را ترویج و دامن میزنند، پیگیرانه برای مردم توضیح خواهد داد.

۱۲_ علیرغم اینکه مردم کرد در همه بخشهای کردستان تحت ستم ملی قرار دارند و به این منظور با دولتهای مرکزی خود در نبرد هستند، اما هر کدام به حکم شرایط عینی، ویژگی های اجتماعی و سیاسی، ژئوپولیتیک، رژیم های سیاسی حاکم، نمی توانند دارای یک استراتژی واحدی باشند. کومه له ضمن به رسمیت شناختن این واقعیت، از زاویه منافع کارگران و مردم ستمدیده این استراتژی های سیاسی را مورد نقد و ارزیابی قرار می دهد.

۱۳_ به دلیل شرایط عینی موجود در هر کدام از کشورهای منطقه، مبارزه مردم کرد نمیتواند از مبارزات سراسری در این کشورها مجزا باشد. تاریخ واقعی تحولات در کشورهای سوریه، ترکیه، عراق و ایران نشان می دهد که تنها در صورتی که دولت های مرکزی دچار بحران شده و یا به دلایلی تضعیف شده اند، برای جنبش مردم کرد نیز فرصتهایی ایجاد شده و توازن قوا به نفع آنان تغییر کرده است. از اینرو ما همه مردم کردستان را به شرکت فعالانه در مبارزه برای تغییر دولت مرکزی و هم پیمانی با نیروهای پیشرو و مترقی در این جوامع فرا می خوانیم.

۱۴_ تأمین شرایطی که مردم کردستان در هر کدام از بخش ها بتوانند آزادانه و بدور از هرگونه فشار و تهدیدی در مورد تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرند در گرو دمکراتیزه کردن فضای سیاسی کل آن جامعه ای است که امروز مردم کرد در آن زندگی می کنند. این امر بدون مبارزه طبقه کارگر و جنبش های پیشرو اجتماعی که بطور عینی در مسیر تأمین مطالبات و آزادیهای دمکراتیک گام بر میدارند و در عرصه های مختلف نظام سیاسی حاکم را به چالش می کشند ممکن نیست. از اینرو ایجاد هم پیمانی و همبستگی با جنبش های پیشرو اجتماعی در سطح سراسری از ملزومات پیشروی جنبش حق طلبانه مردم کردستان در مبارزه برای رفع ستم ملی است.

۱۵_ در غیاب یک جنبش توده ای برای رفع ستم ملی که رهبری آن در دست جریان پیشرو و انقلابی باشد، و بدون تأمین شرایط و ملزومات اعمال اراده آزادانه مردم برای تعیین سرنوشت خویش و تشکیل دولت مستقل، دستیابی به استقلال کردستان از طریق همسویی با قدرتهای امپریالیستی، نه تنها یک نظام سیاسی مترقی و دمکراتیک را به ارمغان نخواهد آورد بلکه حکومت کردستان استقلال یافته را در حلقه حکومتهای ارتجاعی منطقه و هم پیمان آمریکا قرار می دهد.

۱۶_ دولتهای حاکم در کشورهایی که مردم کرد در آن زندگی میکنند، علیرغم اختلافات و تضاد منافی که معمولا با همدیگر دارند، برای به شکست کشاندن جنبش مردم کردستان، با همدیگر همکاری و تبانی می کنند. توطئه گری ها تا آنجا ادامه پیدا خواهد کرد که نیروها و احزاب سیاسی را بر علیه همدیگر به کار می اندازند و شکاف ها و تفرقه ها را تشدید می کنند. مبارزه با این سیاست دولت های حاکم در کردستان و خنثی کردن آنها یکی از ارکان استراتژی کومه له در قبال مسئله کرد است. برای انجام این وظیفه در هر مقطع معینی راه کار مناسب را پیشنهاد خواهد کرد.

۱۷_ کومه له بنا به وظیفه انترناسیونالیستی و طبقاتی و وظیفه ای که در مقابل مسئله کرد به عنوان یک معضل منطقه ای برای خود در نظر دارد، متحدین پایدار خود را در جنبش بخش های مختلف کردستان در میان آزادی خواهان، کارگران آگاه و کمونیست ها جستجو میکند و پیگیرانه از خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و مردم تحت ستم دفاع خواهد کرد. همچنین کومه له مدافع پیگیر آزادی های مدنی، سکولاریزم و جدایی دین از دولت، رفع ستم بر زنان و کلیه آزادی های دموکراتیک در درون جنبش های مردم کردستان خواهد بود. کومه له بر این حقیقت پافشاری خواهد کرد که سوسیالسم و انقلاب پیگیر سوسیالیستی، تنها تضمین دستیابی به رهایی و آسایش و ارزشهای انسانی است. استراتژی کومه له برای رهایی مردم کردستان از ستم ملی، تحقق چنین هدفی را تسهیل خواهد کرد.

۱۸_ از آنجا که رژیمهای سرکوبگر مردم کرد حقوق و آزادی های اولیه مردم را با لشکر کشی و زور و سرکوب پایمال می کنند، از آنجا که نیروهای مسلح بمثابه یک نیروی اشغالگر با مردم کردستان رفتار می کنند، مردم کردستان می توانند به عنوان حق دفاع مشروع دست به اسلحه ببرند و از حقوق و حرمت و کرامت انسانی خود دفاع نمایند. حق دارند مسلح شوند و نیروی مسلح مردمی تحت هدایت نهادها و شوراهای مردمی را سازمان دهند. مردم کردستان به خشونت متوسل نمیشوند، اما در برابر خشونت می ایستند و از حرمت انسانی خود دفاع می کنند. کومه له آن گرایش های لیبرالی که اقدام مردم کردستان و نیروهای سیاسی آنها در دست بردن به اسلحه و مقاومت مسلحانه در برابر تهاجم دولت های مرکزی زیانبار ارزیابی می کنند، مردود می داند. اما در عین حال تاکید می کند که ضروری است که نیروی مسلح احزاب، جای خود را به نیروی مسلح تحت هدایت نهادهای برآمده از قدرت مردم بدهند.

کنگره ۱۸ کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

دیمه ۱۴۰۰

ژانویه ۲۰۲۲